

The Iran–Saudi Arabia Rapprochement: A Neoclassical Realist Analysis

Ayoob Menati^{*)}

Extended Abstract

۱. Introduction

The relationship between the Islamic Republic of Iran and the Kingdom of Saudi Arabia, as two influential regional powers, has long been characterized by a pattern of divergence and intense geopolitical and ideological rivalry. However, the March 2023 agreement to restore diplomatic relations, brokered by China, marked a striking and unexpected turning point, signaling a shift from decades of confrontation towards dialogue and rapprochement. This fundamental transformation has created a significant "strategic puzzle" in regional politics that demands a scientific and systematic explanation. This study, with the primary objective of explaining the theoretical framework governing the process of Iran-Saudi rapprochement in 2023, employs the theoretical framework of Neoclassical Realism. The main research question is: what theoretical model explains this sudden convergence, and how did systemic and intervening variables influence its formation?

۲. Theoretical Framework

The analytical framework of this research is the theory of Neoclassical Realism. While accepting the core realist principle regarding the importance of the inherent instability of the international system and the role of power, this theory, unlike Structural Realism, posits that the influence of structure on state action is indirect. In other words, Neoclassical Realism, positioning itself between the two poles of "domestic factors" and "structural constraints," argues that the stimuli of the international system (independent variables) are filtered through intervening variables at the unit level (such as the perceptions, calculations, and strategic preferences of leaders, as well as internal obstacles to resource mobilization) and are ultimately transformed into a specific form of foreign policy (dependent variable). This theory is suitable for analyzing Iran-Saudi convergence because it allows for the simultaneous examination of external pressures (such as shifts in global and regional power balances) and the conscious choices of the two countries' leaders.

۳. Methodology

This research employs a descriptive-analytical method with a qualitative approach. Data collection was conducted through documentary and library research, gathering necessary data by studying official documents of both countries (statements, leaders' speeches), credible expert analyses, scientific sources (books and articles), and international databases. For data analysis, qualitative content analysis was used within the conceptual framework of Neoclassical Realism theory.

۴. Results & Discussion

The Iran-Saudi rapprochement in 2023 can be understood through Neoclassical Realism as the result of systemic pressures filtered through elite perceptions. At the systemic level, structural changes drove this shift. The rise of China as a powerful economic-diplomatic actor, alongside America's relative disengagement from the Persian Gulf, created a strategic alternative for both nations. Regionally, two factors created pressure: the costly stalemate in Yemen and accelerating Arab-Israel normalization (Abraham Accords), which raised concerns in both Tehran and Riyadh about exclusion from emerging security arrangements. This environment rendered the status quo unsustainable. However, systemic pressures alone were insufficient. Intervening variables at the unit level—leadership perception and calculation—proved decisive. In Tehran, pragmatists prioritized escaping sanction-induced isolation, viewing detente as a pathway to economic relief. In Riyadh, Mohammed bin Salman recognized that Vision 2030's success required regional stability, making continued

^{*)} Assistant Professor of Regional Studies, Department of Law and Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Ilam University, Ilam, Iran. (Corresponding Author)
Email: a.menati@ilam.ac.ir

confrontation counterproductive. Both leaderships concluded that cooperation offered positive-sum outcomes. China's mediation served as an external catalyst, providing trust-building mechanisms and linking reconciliation to economic cooperation incentives. Thus, the 2023 rapprochement represents the intersection of inevitable systemic constraints with conscious elite choice—transforming pressures not merely into threats, but opportunities for strategic redefinition.

◦. Conclusions & Suggestions

This study concludes that the Iran-Saudi convergence in 2023 can be convincingly explained within the framework of Neoclassical Realism theory. This event was not a random change, but a calculated strategic response by both governments to the transformation in the structural environment (international and regional) and the redefinition of national interests in light of these developments. Increasing systemic constraints (the cost of rivalry, shifts in global power) on one hand, and emerging opportunities (the rise of China) on the other, provided the necessary groundwork. However, the ultimate determining factor was the perception and will of the leaders of both countries to move beyond the discourse of confrontation and accept the logic of cooperation in line with long-term developmental and security goals. China's role as an external catalyst also accelerated and operationalized this process. Although the stability and continuity of this rapprochement depend on future developments in these same variables, this agreement shows that the logic of cooperation alongside the logic of rivalry can find a place in the complex equations of the Middle East.

Keywords: Iran, China, Saudi Arabia, Rapprochement.



تبیین همگرایی ایران و عربستان از منظر رئالیسم نئوکلاسیک

۴۷

ایوب منتی^{۱*}

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۴/۲۷

چکیده

روابط ایران و عربستان سعودی به عنوان دو قدرت تأثیرگذار منطقه‌ای، همواره شاهد دوره‌هایی از تقابل و همکاری بوده است. در سال ۲۰۲۳، با میانجی‌گری چین، دور جدیدی از همگرایی و تنش‌زدایی بین دو کشور آغاز شد که نقطه عطفی در مناسبات منطقه‌ای محسوب می‌شود. لذا این پژوهش به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که این همگرایی در سال ۲۰۲۳ تابع چه الگوی نظری بوده است؟ می‌توان گفت که این همگرایی در چارچوب نظریه رئالیسم نئوکلاسیک، حاصل تعامل متغیرهای سیستمیک و متغیرهای مداخله‌گر بوده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از سویی، تحولات ساختاری مانند شکل‌گیری بلوک منطقه‌ای جدید و ضرورت‌های اقتصادی، و از سوی دیگر، تغییر در ادراک رهبران دو کشور نسبت به منافع ملی، زمینه‌ساز این همگرایی شده و نقش چین به عنوان میانجی و ارائه‌دهنده الگویی مبتنی بر همکاری اقتصادی به جای رقابت امنیتی غرب‌محور نیز به عنوان تسهیل‌کننده این فرآیند شناسایی شده است. این پژوهش با روش تبیینی-تحلیلی و با استفاده از تحلیل محتوای اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: ایران، چین، عربستان، همگرایی.

۱. استادیار مطالعات منطقه‌ای، گروه حقوق و علوم سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران. (نویسنده مسئول).

روابط جمهوری اسلامی ایران و پادشاهی عربستان سعودی، به عنوان دو قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در خاورمیانه، همواره با فراز و نشیب‌های فراوانی همراه بوده است. این دو کشور دارای پیشینه تاریخی، فرهنگی و مذهبی غنی، اما اغلب متفاوتی هستند که طی دهه‌های متمادی منجر به رقابت‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک گسترده‌ای شده است. این رقابت‌ها در بسیاری از موارد به تشدید مناقشات، تنش‌ها و بی‌ثباتی در منطقه انجامیده است. پس از انقلاب اسلامی ایران، روابط دوجانبه، علیرغم دوره‌هایی از رکود، عمدتاً تحت سیطره واگرایی و تنش بوده است. تشدید دکترین سیاست قدرت و رقابت‌های ژئوپلیتیک در هزاره جدید، به‌ویژه در جریان تحولات موسوم به «بهار عربی»، منطقه را تا آستانه یک درگیری گسترده پیش برد. با این حال، در سال ۲۰۲۳، با میانجی‌گری چین، روندی جدید از تنش‌زدایی و حرکت به سمت همگرایی بین دو کشور آغاز شد. تحول راهبردی روابط ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳، به عنوان یک نقطه عطف عملی و نظری، هم نیاز فوری به ارائه تبیینی علمی و منسجم از این پدیده در ادبیات روابط بین‌الملل ایجاد کرده و هم درک عمیق‌تر از عوامل محرک آن را برای تنظیم دقیق‌تر سیاست‌های امنیتی و اقتصادی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به یک امر اجتناب‌ناپذیر تبدیل نموده است؛ بر این اساس، این پژوهش با هدف اصلی «تبیین الگوی نظری حاکم بر فرآیند همگرایی ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳» و با کاربست چارچوب تحلیلی «رنالیسم نئوکلاسیک» صورت می‌پذیرد. این نظریه، با تأکید همزمان بر «محدودیت‌های سیستمیک» (بین‌المللی و منطقه‌ای) و «متغیرهای مداخله‌گر واحد» (به‌ویژه ادراک، محاسبات و انتخاب‌های راهبردی رهبران)، ابزار مناسبی برای واکاوی پویایی پیچیده میان ساختار و کارگزار در این تحول مهیب فراهم می‌کند. پژوهش حاضر درصدد است تا با روش تبیینی-تحلیلی و با گردآوری داده‌های اسنادی، به این پرسش محوری پاسخ گوید که همگرایی سال ۲۰۲۳ را چگونه می‌توان در چارچوب تعامل متغیرهای سیستمی و سطح واحد تبیین نمود؟ فرضیه تحقیق بر این امر استوار است که همگرایی در مناسبات ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳ را می‌توان در چارچوب نظریه رنالیسم نئوکلاسیک تبیین نمود. این همگرایی حاصل تعامل متغیرهای سیستمیک (مانند تحولات ساختاری منطقه‌ای و بین‌المللی و فشارهای اقتصادی) و متغیرهای مداخله‌گر (به‌ویژه ادراک و محاسبه رهبران دو کشور از محیط داخلی، منطقه‌ای و ساختار قدرت بین‌المللی) بوده است. این پژوهش با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز از طریق مطالعه اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند، که شامل اسناد رسمی، بیانیه‌های سیاسی، سخنرانی‌های رهبران، تحلیل‌های کارشناسی و منابع علمی معتبر می‌شوند.

۱- پیشینه پژوهش

موضوع مقاله حاضر تاکنون مورد بحث قرار نگرفته اما مواردی نیز بوده که ارتباط محتوایی با این موضوع داشته‌اند؛ عالیشاهی و دیگران (۱۴۰۲) به تحولات پس‌ابن سلمان پرداخته و اقدامات ولیعهد را باعث ظهور ارزش‌های جدید در عربستان می‌دانند. طلوعی و حق‌شناس (۱۴۰۰) نیز روابط ایران و سوریه را مورد بررسی قرار داده و بر این اعتقاد هستند که این دو کشور سعی در ایجاد نظم منطقه‌ای نوینی در خاورمیانه داشته که از جمله مؤلفه‌های این توازن و نظم، مقابله با عربستان سعودی بوده است. نفیسی‌راد و همکاران (۱۴۰۲) بر تحلیل پیامدهای سیاست تقابل و تعامل تمرکز کرده و افول همگرایی پس از انقلاب را مورد تأکید قرار داده‌اند. کریمی‌پور و همکاران (۱۳۹۸) با بررسی زمینه‌های همگرایی و واگرایی، عوامل ایدئولوژیک را مانع اصلی و اشتراکات جغرافیایی را بستر صلح می‌دانند. نخوالی (۲۰۲۲) در رساله دکتری خود، رقابت ایران و عربستان را در ابعاد داخلی و ساختاری تحلیل کرده و نقش تحولات منطقه‌ای مانند بهار عربی را بر سیاست‌های رقابتی برجسته می‌کند. عباس و کاظمی (۲۰۲۱) نیز با تمرکز بر سیاست قدرت، ریشه تعارض را در رقابت ژئوپلیتیک و گسترش حوزه نفوذ می‌دانند. با وجود غنای این مطالعات، اغلب آن‌ها بر ابعاد تقابلی و واگرا تمرکز داشته و کمتر به تحلیل جامع



هم‌زمان از زمینه‌های همکاری و همگرایی پرداخته‌اند. این خلاء پژوهشی، ضرورت بررسی همه‌جانبه‌تر روابط دو کشور را نمایان می‌سازد.

۲- چارچوب نظری

گیدئون رز (۱۹۹۸) برای اولین بار اصطلاح رئالیسم نئوکلاسیک را به کار برد و استدلال کرد این نظریه میان دو قطب متفاوت از نظریه‌های سیاست خارجی قرار می‌گیرد: قطب اول که تصمیمات سیاست خارجی را ناشی از عوامل سیاسی داخلی می‌داند (Rose, 1998: 146) و قطب دوم که شامل رئالیسم ساختاری (تهاجمی و تدافعی) است و محدودیت‌های ساختاری را تعیین‌کننده اصلی می‌داند. رز، رئالیسم نئوکلاسیک را در میانه این دو قطب قرار داده و مشخصاً محدودیت‌های ساختاری را به‌عنوان متغیرهای مستقل و عوامل درونی را به‌عنوان متغیر مداخله‌گر تعریف می‌کند (Rose, 1998: ۱۵۸).

شولر (۲۰۰۴) در نظریه «نئوکلاسیک عدم تعادل» خود استدلال می‌کند که اگرچه موازنه‌سازی، گرایش عمومی دولت‌ها است، اما محدودیت‌های سیستمی به تنهایی انتخاب‌های رهبران را تعیین نمی‌کنند. تصمیم‌گیران سیاست خارجی باید هزینه داخلی چنین رفتارهایی را سنجیده و سپس تصمیم بگیرند (Schweller, 2004: 164). به باور وی، دولت‌ها بر اساس منافع و دیدگاه‌های رهبران سیاسی خود عمل می‌کنند و این رهبران پیش از تصمیم‌گیری باید در فرآیندی سیاسی پیچیده به توافق برسند (Schweller, 2004: 164).

اساسی‌ترین ویژگی این نظریه، توجه همزمان به متغیرهای وابسته به سطح تحلیل و متغیرهای مداخله‌گر بین متغیرهای مستقل است. این متغیرها پیوستاری از عوامل مؤثر را شکل می‌دهند که از محدودیت‌های پیش‌روی تصمیم‌گیرندگان تا فرآیندهای سیاست‌گذاری را دربرمی‌گیرد (Lobell, Ripsman & Taliaferro, 2016: 59). متفکران این مکتب به عوامل داخلی نقش الزام‌آور بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته باور دارند. واقع‌گرایان نئوکلاسیک معتقدند که میزان تأثیرات سیستمی بر رفتار دولت‌ها در نظام آنارشی بین‌المللی به عوامل داخلی دولت‌ها و نیز توزیع نسبی قدرت بستگی دارد (Firoozabadi and Ashkezari, 2016: 950). گیدئون رز واقع‌گرایی نئوکلاسیک را این‌گونه توصیف می‌کند: «اولین و مهم‌ترین عاملی که حوزه فعالیت یک کشور را تعیین می‌کند، جایگاه آن کشور در نظام بین‌الملل و مهم‌تر از آن، ظرفیت نسبی قدرت مادی آن کشور است؛ بنابراین جنبه نواقعی‌گرایی دارد. با این حال، تأثیر این ظرفیت‌های قدرت بر سیاست خارجی، غیرمستقیم و پیچیده است؛ زیرا فشارهای سیستمی باید از طریق متغیرهای مداخله‌گر در سطح واحد تغییر یابد و این، آن‌ها را به واقع‌گرایان نئوکلاسیک تبدیل می‌کند (Rose, 1998: 146). بنابراین، واقع‌گرایی نئوکلاسیک رویکردی را ارائه می‌کند که هم ساختار و عوامل درونی نظام بین‌الملل و تعاملات پیچیده آن‌ها را با یکدیگر بررسی می‌کند و هم تحلیل جامع‌تری از رفتارهای سیاست خارجی دولت‌ها نسبت به واقع‌گرایی کلاسیک و نئواقعی‌گرایی ارائه می‌کند.

نئوکلاسیک‌ها با پذیرش تأثیر متغیرهای داخلی، راهبرد سیاست خارجی را تابعی از تأثیرات متغیرهای میانی به‌عنوان متغیر وابسته می‌دانند. برخلاف نئورئالیسم که تأثیر ساختار بر کنشگر را مستقیم می‌پندارد، رئالیست‌های نئوکلاسیک معتقدند این تأثیر از طریق متغیرهای میانی غیرمستقیم است (Lobell, Ripsman & Taliaferro, 2009: 7). به باور آنان، محرک‌های بین‌المللی از طریق متغیرهای مداخله‌گر (ساختار دولت و رویکردها و محاسبات قدرت نسبی رهبران) دگرگون می‌شوند. بر این اساس، باورها و ارزش‌های تصمیم‌گیرندگان بر رابطه بین قدرت نسبی و سیاست خارجی تأثیر می‌گذارد (Firoozabadi and Ashkezari, 2016: ۹۷۰). بر اساس چارچوب نظری ارائه شده، همگرایی اخیر ایران و عربستان را می‌توان حاصل تعامل میان متغیرهای ساختاری و متغیرهای مداخله‌گر دانست. از یک سو، تحولات ساختاری در نظام بین‌الملل و منطقه غرب آسیا از جمله: افزایش هزینه‌های اقتصادی تقابل پایدار برای هر دو کشور، و ضرورت هماهنگی در برابر تهدیدات مشترک (مانند بی‌ثباتی در یمن و عراق)، به‌عنوان متغیرهای مستقل عمل کرده و فشارهایی را بر تصمیم‌گیرندگان دو کشور برای کاهش تنش ایجاد کرده است. از سوی دیگر، این

فشارهای ساختاری به‌طور خودکار به همگرایی منجر نشد، بلکه از طریق متغیرهای مداخله‌گری چون تغییر در ادراک رهبران ایران و عربستان از منافع ملی و تهدیدات، و نیز نقش تسهیل‌کننده چین به‌عنوان میانجی، دگرگون و به سمت تنش‌زدایی هدایت شدند. به‌عبارت دیگر، رئالیسم نئوکلاسیک به ما امکان می‌دهد که همگرایی ایران و عربستان را نه صرفاً یک واکنش خودکار به تغییرات ساختاری، بلکه نتیجه بازخوانی راهبردی رهبران دو کشور از محیط امنیتی خود در پرتو متغیرهای داخلی و منطقه‌ای بدانیم. این رویکرد تلفیقی، برخلاف رئالیسم ساختاری که نقش عامل انسانی و ادراکی را نادیده می‌گیرد، قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری برای فهم گذار از تخاصم به گفتگو در روابط تهران-ریاض ارائه می‌دهد.

۳- گذار از خصومت به گفت‌وگو: فراز و فرودهای مسیر همگرایی ایران و عربستان

ریشه‌های تنش و خصومت میان ایران و عربستان سعودی را باید در دو عامل کلیدی جستجو کرد: ایدئولوژی و گرایش به غرب. از منظر ایدئولوژیک، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ گفتمانی مبتنی بر صدور انقلاب، حمایت از جنبش‌های شیعی و مقاومت در برابر نظم سلطنتی-سلفی منطقه ارائه کرد. در مقابل، عربستان سعودی با اتکا به ایدئولوژی وهابیت و سلفی‌گری، خود را رهبر جهان سنی معرفی کرده و همواره در برابر نفوذ سیاسی و مذهبی ایران در منطقه ایستادگی نموده است. این رقابت ایدئولوژیک، به‌ویژه در کشورهایی با جمعیت مختلط شیعه-سنی مانند عراق، لبنان، سوریه و یمن، به جنگ نیابتی و بی‌ثباتی منطقه‌ای دامن زده است. عامل دوم، گرایش متفاوت به غرب است. عربستان سعودی از دیرباز متحد استراتژیک ایالات متحده بوده و حمایت نظامی، امنیتی و سیاسی غرب را پشتوانه امنیت خود می‌دیده است. در مقابل، ایران پس از انقلاب اسلامی با رویکرد ضداستعماری و استقلال‌طلبانه، همواره در مقابل نفوذ غرب در منطقه ایستاده است. این تمایز در گرایش به غرب، نه تنها شکاف ایدئولوژیک را عمیق‌تر کرده، بلکه به‌عنوان یک عامل ساختاری، تنش‌های منطقه‌ای را بازتولید نموده است. در چنین بستری است که روابط دو کشور همواره با فراز و فرودهایی همراه بوده و در اواسط سال ۲۰۱۷ به نقطه اوج تنش خود رسید. اواسط سال ۲۰۱۷ نقطه اوج تنش در روابط ایران و عربستان سعودی بود که تأثیرات گسترده‌ای بر درگیری‌های منطقه‌ای در عراق، لبنان، سوریه و یمن داشت (Al Jazeera, 2019). در پاسخ، ابتکارات منطقه‌ای برای میانجی‌گری شکل گرفت و در ۲۰ آوریل ۲۰۱۹ اجلاسی در عراق با حضور نمایندگان ایران، عربستان و چهار کشور همسایه برگزار شد. با این حال، در ۸ مه همان سال، تهدید ایران به از سرگیری برنامه هسته‌ای و حملات حوثی‌ها به تأسیسات عربستان، موجب تداوم تنش‌ها شد (Zhang, 2024: 246-247).

در ماه پس از آن، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه ایران، آمادگی برای گفت‌وگوهای دوجانبه با عربستان را اعلام کرد. با این حال، تنش‌ها با حمله پهپادی به تأسیسات نفتی عربستان در سپتامبر ۲۰۱۹ ادامه یافت. اگرچه ریاض و واشنگتن ایران را متهم کردند؛ اما، آمریکا از تشدید تنش خودداری و عربستان را به یافتن راه‌حل داخلی ترغیب کرد. عادل عبدالمهدی، نخست‌وزیر عراق، پس از سفر به ریاض در سپتامبر ۲۰۱۹، اعلام کرد عربستان مشتاق کاهش تنش است و گزینه نظامی را رد می‌کند (Zhang, 2024: 246-247).

تا اکتبر، مذاکرات اولیه با میانجی‌گری احتمالی عراق و پاکستان در حال شکل‌گیری بود. ولیعهد بن‌سلمان با وجود رد درخواست میانجی‌گری، پذیرفت که بغداد و اسلام‌آباد پیشنهاد تسهیل مذاکرات را داده‌اند. این تغییر راهبرد، نشان از کاهش اتکای ریاض به حمایت نظامی آمریکا و تمایل به اتحادهای مستقل‌تر داشت. در کنفرانس امنیتی مونیخ (فوریه ۲۰۲۰)، وزیر خارجه عربستان تداوم مذاکرات با ایران را تأیید کرد و تا اوایل ۲۰۲۰ نشانه‌های آشتی آشکار شد (Mashwani et al., 2024: 43-44). با وجود فراز و نشیب‌های فراوان در این روابط دوجانبه، سرانجام توافقی در مارس ۲۰۲۳ با میانجی‌گری چین بین ایران و عربستان سعودی حاصل شد، که یک نقطه عطف دیپلماتیک مهم برای همه طرف‌های درگیر بود. این توافق که با تلاش‌های میانجی‌گرانه قابل توجه عراق و عمان نیز پشتیبانی شد، با هدف کاهش تنش‌ها بین این رقبای دیرینه صورت گرفت.



۴- دلایل و انگیزه‌های ایران برای همگرایی

دلایل و انگیزه‌های ایران برای حرکت به سمت همگرایی و تعامل سازنده با عربستان، ریشه در ترکیبی از ضرورت‌های داخلی و الزامات محیط راهبردی آن دارد. در ادامه به دلایل و انگیزه‌های ایران در جهت همگرایی با عربستان پرداخته می‌شود.

۴-۱- محیط استراتژیک ایران (الزامات ساختاری)

۴-۱-۱- تغییر در معماری امنیتی منطقه

ماهیت محیط استراتژیک یک دولت می‌تواند سهل‌گیرانه یا محدودکننده باشد که به میزان قریب‌الوقوع بودن و اهمیت تهدیدها و فرصت‌ها بستگی دارد. تهدیدهای فوری و خطرناک یا فرصت‌های جذاب، محیطی محدودکننده ایجاد می‌کنند، در حالی که محرک‌های دور و غیرشدید به محیطی سهل‌گیرانه منجر می‌شوند (Paul et al., 2016: 33-5۷).

انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به سیاست ستون‌های دوقلو پایان داد. ایالات متحده با این سیاست، عربستان سعودی و ایران سلطنتی را به همکاری امنیتی در ازای تسلیحات آمریکایی برای دفاع از خلیج فارس ترغیب می‌کرد (Carl Brown, 2003). این بخشی از استراتژی مهار ایالات متحده در جنگ سرد بود. از منظر ژئوپلیتیک، ایران در قلب «ریملند» قرار دارد. اسپایکمن در دهه ۱۹۴۰ این منطقه را ستون فقرات استراتژیک برای مهار قدرت‌های اوراسیا می‌دانست. این استراتژی مهار، نمونه‌ای از امنیتی‌سازی کلان بود که بوزان و ویور (۲۰۰۹) برای توصیف فرآیند جنگ سرد آمریکا مطرح کردند. در این فرآیند، یک «شیء مرجع» (آرمان یا ارزش تهدیدشده) چنان بزرگنمایی می‌شود که از چارچوب دولت-ملت فراتر رفته و به دغدغه‌ای امنیتی در سطح فراملی تبدیل می‌شود (Buzan and Wæver, 2009: 57-63).

در کلان امنیتی‌سازی، شیء مرجع به موضوعی فراتر از سطح ملی مربوط می‌شود که توجیه‌کننده اجرای سیاست‌های فوق‌العاده در گستره جهانی است. پس از جنگ سرد، ایالات متحده با کاهش توانایی اعمال اقدامات خارق‌العاده، نیاز به یک کلان امنیتی‌سازی جدید داشت. همان‌گونه که چاووش اوغلو (۲۰۲۳) اشاره می‌کند، حملات ۱۱ سپتامبر این فرصت را برای واشنگتن فراهم آورد تا با تعریف "جنگ جهانی علیه تروریسم" به قدرتمندترین کلان امنیتی‌سازی دست یابد (Çavuşoğlu, ۲۰۲۳: ۱۳۹-۱۴۹).

ماهیت فراگیر تهدید تروریسم، مقابله با آن را به یک ضرورت جهانی تبدیل کرد که کشورها را مستقل از ایدئولوژی‌شان به پذیرش اهداف آمریکا واداشت. در این چارچوب، ایالات متحده در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۳ به افغانستان و عراق حمله کرد (Akbar and Zahraa, 2015: 97). از سال ۱۹۸۴، ایران به‌عنوان حامی تروریسم معرفی شده و به همراه عراق و کره شمالی در "محور شرارت" قرار گرفت (Çavuşoğlu, 2023: 139-149).

۴-۱-۲- تحریم و محاصره: چارچوب تهدید راهبردی آمریکا علیه ایران

ایالات متحده در قبال ایران به اجرای تحریم‌های اقتصادی گسترده به‌عنوان مشهورترین اقدام متوسل شده است. این تحریم‌ها که پاسخی به برنامه هسته‌ای ایران عنوان می‌شوند، با هدف تضعیف اقتصاد ایران و محدود کردن دسترسی آن به بازارهای مالی جهانی اعمال شده‌اند (Ghomi, 2021: 411). دفتر کنترل دارایی‌های خارجی خزانه‌داری آمریکا با صدور فرمان‌های اجرایی متعدد، بخش‌های حیاتی از جمله صنایع آهن و فولاد، مس و آلومینیوم، منابع نفتی و مؤسسات مالی را هدف قرار داده است.

در بُعد نظامی، ایالات متحده با استقرار نیروها و ایجاد پایگاه‌های متعدد در پادشاهی‌های سنی خلیج فارس، حضور چشمگیری در منطقه دارد (Ghasseminejad and Jahan-Parva, 2020: 601-613). آمریکا سه پایگاه هوایی اصلی و دو تأسیسات دریایی در مناطق غربی عربستان سعودی دارد. ایالات متحده به همراه پایگاه دریایی خود در جیبوتی، در دریای سرخ و تنگه باب‌المندب حضور دارد. این یک موقعیت ژئواستراتژیک حیاتی برای مبارزه با حوثی‌های مورد حمایت ایران در یمن است. علاوه بر این، ایالات متحده ناوگان پنجم خود را در بحرین، در حدود ۲۳۰ کیلومتری خاک ایران مستقر کرده

است. همچنین در پایگاه دریایی فجیره امارات حضور دارد که در صورت تصمیم ایران برای بستن تنگه هرمز، یک ارتباط زمینی لجستیکی با خلیج فارس فراهم می‌کند (Wallin, 2018).

علاوه بر این، ایالات متحده موفق شده است نیروهای خود را در کشورهای پادشاهی غیرسنی مستقر کند. عمان دارای چهار پایگاه هوایی و دو تأسیسات دریایی است؛ عراق دارای دو پایگاه هوایی است که حضور ایالات متحده را در خط سبز حفظ می‌کند؛ و حتی در سوریه، ایالات متحده دارای چند پایگاه نظامی در جنوب و شمال شرق آن است که با هدف مقابله با نیروهای طرفدار ایران مستقر شده‌اند (Wallin, 2018). عربستان سعودی نیز به‌عنوان متحد آمریکا و رقیب منطقه‌ای ایران، در تحریم و محاصره تهران سهیم بود. افزایش تولید نفت برای مهار قیمت‌ها در دوران تحریم ایران، محاصره دریایی یمن برای اعمال هزینه بر حوثی‌ها، قطع همکاری بانکی با ایران، و فشار دیپلماتیک در مجامع عربی و بین‌المللی از مهم‌ترین اقدامات عربستان در این راستا بوده است. بدین ترتیب، عربستان نقش «اجراکننده منطقه‌ای» تهدید راهبردی آمریکا را ایفا کرد.

با توجه به موارد از پیش گفته و همچنین فاصله حدوداً ۱۰۰ کیلومتری پایگاه‌های هوایی ایالات متحده در اربیل و بلد و نیز اردوگاه «بوه‌رینگ» در کویت از مرز ایران، این کشور آمریکا را یک تهدید آشکار می‌داند. این تصور نه تنها از تقابل امپریالیسم و الگوی لیبرال ادعایی آمریکا با اصول انقلابی اسلامی ناشی می‌شود، بلکه سه دلیل عینی نیز دارد:

نخست، رویکرد خصمانه آشکار و ملموس آمریکا نسبت به ایران. دوم، توانایی جغرافیایی و فناوریانه آمریکا و توافقی‌های آن با همسایگان ایران برای آسیب زدن به جمهوری اسلامی. سوم، احساسی تقریباً دائمی از فوریت تهدید که در دوراهی‌های امنیتی امری منطقی به‌شمار می‌رود. این وضعیت در دهه گذشته به وضعیت عادی خلیج فارس تبدیل شده و به‌صورت مجموعه‌ای از فشارهای ساختاری در محیط راهبردی ایران، چالش‌هایی را برای این کشور ایجاد کرده است (Kamrava, ۲۰۱۷: ۷-۱۲). به قدرت رسیدن ترامپ در سال ۲۰۱۶، که منجر به خروج آمریکا از برجام و تشدید سیاست‌های تهاجمی علیه ایران شد، نشانگر محدودیت بیشتر برای ایران در این محیط بود تا ایران برای اجتناب از سیاست‌های محدودکننده بیشتر، استراتژی نزدیکی و تنش‌زدایی با عربستان را در دستور کار قرار دهد.

۴-۱-۳- تغییر در معماری منطقه‌ای: تهدید ناشی از عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل

در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۰، زمانی که اسرائیل توافق‌نامه ابراهیم را با دو پادشاهی عرب سنی بحرین و امارات متحده عربی امضا کرد، تهدیدی حتی بزرگ‌تر، بیش از پیش آشکار شد. گزینه نامطلوب برای تهران، حضور ارتش اسرائیل در خلیج فارس، چه در ناوگان پنجم آمریکا واقع در بحرین و چه در دروازه‌های هرمز که از امارات محافظت می‌کند، خواهد بود. اگرچه جغرافیای ایران به لطف موقعیت طبیعی خود در طول تاریخ از حملات زمینی در امان مانده، اما این کشور در برابر تهدید هوایی به‌ویژه با توجه به توانایی‌های پنهانکاری جنگنده‌های نسل پنجم اسرائیل کاملاً آسیب‌پذیر است و تأسیسات حساسی مانند سایت‌های هسته‌ای آن می‌توانند هدف قرار گیرند. با این حال، منشأ تهدیدات تنها به این مسئله ختم نمی‌شود. پس از امضای «توافق ابراهیم» از سوی آمریکا و ابراز خوشبینی جامعه جهانی نسبت به عربستان سعودی، این نگرانی برای ایران به وجود آمد که در صورت عادی‌سازی روابط ریاض با تل‌آویو، مجبور خواهد شد برای ایجاد موازنه در برابر این ائتلاف بالقوه، اقدامات متقابلی انجام دهد. در این میان، عربستان سعودی به‌عنوان کانون جهان اسلام و قدرتمندترین کشور عربی، همواره تکیه‌گاه اخلاقی فلسطین به‌شمار رفته است؛ اما با کمال تناقض، امروز هر دو کشور اسرائیل و عربستان سعودی در زمره قدرت‌های وضع موجود منطقه قرار دارند و این واقعیت، معادلات امنیتی ایران را با پیچیدگی بیشتری مواجه کرده است (Kamrava, 2017: 7-12).

۴-۱-۴- گذار به نظم بین‌المللی چندقطبی: ظهور چین به‌عنوان فرصت راهبردی برای ایران

از دهه ۱۹۹۰ میلادی روند چندقطبی‌شدن با ظهور بازیگران قدرتمند غیرغربی همراه شده که در این میان، چین نقش محوری ایفا می‌کند و به‌طور فزاینده‌ای جایگاه ایالات متحده به‌عنوان ابرقدری بلامنازع جهانی را به چالش می‌کشد. اگرچه



روابط چین با کشورهای خلیج فارس در دوران جنگ سرد، تحت تأثیر اتحاد این کشورها با بلوک غرب، حالت خصمانه داشت، اما امروز با واقعیتی کاملاً متفاوت روبه‌رو هستیم (Nawaz and et al., 2023: 47-50). طرح «کمر بند و جاده» از سال ۲۰۱۳ به محور اصلی تعریف روابط چین با کشورهای خلیج فارس تبدیل شده است. در این شرایط، ایران نیز با واکنش به توافق‌نامه‌های ابراهیم و با امضای پیمان همکاری استراتژیک ۲۵ ساله با چین، به‌طور جدی گزینه «توازن خارجی» را دنبال کرد. در چارچوب این مشارکت استراتژیک، چین علیرغم تحریم‌های آمریکا، به خرید نفت از ایران ادامه داد. این اقدام نه تنها به اقتصاد ایران در مسیر تنوع‌بخشی به مشتریان نفت خود کمک کرد، بلکه از نمادگرایی سیاسی عمیقی نیز برخوردار بود. همان‌گونه که علی شمخانی، نماینده طرف ایرانی در همکاری استراتژیک با چین تأکید کرده، دیپلماسی چین بر پایه ایجاد «حس اجتماع با سرنوشت مشترک» استوار است؛ ایده‌ای که به‌طور قابل‌توجهی با فرضیه ساموئل هانتینگتون درباره شکل‌گیری اتحاد نزدیک بین تمدن‌های کنفوسیوسی و اسلامی همخوانی دارد (Huntington, 1993: 33).

می‌توان به خوبی تصور کرد که چین در توافق صلح، درخواست غیرعلنی مبنی بر عدم انجام حمله هوایی در خاک عربستان یا امارات را مطرح کرده است. گفته شده است که هدف از این کار، این است که عربستان سعودی و امارات متحده عربی مورد حمله قرار نگیرند. این واقعیت که ایالات متحده پس از توافقات ابراهیم به‌عنوان شاهد و احتمالاً به‌عنوان میانجی درگیری ظاهر شد، می‌توانست در پکن اشتیاق به دستیابی به پیروزی مشابهی را بیدار کند. همان‌طور که واشنگتن موفق شد روابط به ظاهر آشتی‌ناپذیر موجود بین اسرائیل و برخی از کشورهای عربی را به هم نزدیک کند، چین نیز بزرگترین تقابل در منطقه را هدف قرار داد: ایران و عربستان سعودی. آشتی دیپلماتیک بین دو کشوری که رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تنش‌هایی در روابط را تجربه کرده بودند می‌تواند دستاورد واشنگتن را خنثی کند. چین می‌تواند مدعی پیروزی دیپلماتیک در جنوب جهان شود (Nawaz and et al., 2023: 47-50).

۴-۲- ادراک رهبران ایران

اگرچه جمهوری اسلامی ایران دارای بسیاری ارزش‌های قوی و بنیادی است؛ تهران در بسیاری از مواقع، به‌ویژه پس از جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، رفتاری عمل‌گرایانه از خود نشان داده است (Britannica, 2024). این عمل‌گرایی پیوند دیرینه‌ای با درک نخبگان حاکم داشته است. این ادراکات به مجموعه‌ای از متغیرهای مداخله‌گر اشاره دارند که مربوط به باورها یا تصاویر یا تصمیم‌گیرندگان فردی است که در راس دولت نشسته‌اند (Paul and et al., 2016: 58). این رهبران، مجریان سیاست خارجی را تشکیل می‌دهند. مجری سیاست خارجی، معمولاً اطلاعات مخصوص و انحصاری را در اختیار دارد و یک بازیگر حیاتی در تصمیم‌گیری سیاست خارجی است؛ زیرا کسی است که محرک‌های سیستمی را درک می‌کند. در نتیجه، ارزش‌های شخصی، باورها، تجربه و حتی شخصیت می‌توانند در نهایت بر فرآیند تصمیم‌گیری سیاست خارجی تأثیر بگذارند. در این میان، برجسته‌ترین عضو تأثیرگذار بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، رهبر ایران، آیت‌الله علی خامنه‌ای است. با این وجود، رهبر ایران، مواضع عمل‌گرایانه‌ای، به‌ویژه در توافق هسته‌ای چندجانبه با برجام، نشان داده و سخنرانی‌های او بر پایبندی به توافقات تأکید داشت (Akbarzadeh and Conduit, 2016). با این حال، این تصمیم‌گیری‌ها در تعامل پویا با نهادها و شخصیت‌های دیگر شکل می‌گیرد. رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه از طریق مشاوره‌های تخصصی، برداشت‌های خود از محرک‌های سیستمیک بین‌المللی را در فرآیند تصمیم‌سازی وارد می‌کنند. در کنار آن، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و به‌ویژه سپاه قدس، به‌عنوان بازیگران مؤثر، نقش تعیین‌کننده‌ای در راهبردهای منطقه‌ای ایران ایفا می‌کنند. به‌عنوان نمونه، سردار اسماعیل قآنی و ادراک او از تحولات منطقه‌ای، در تدوین سیاست‌های عملیاتی ایران در خاورمیانه تأثیر به‌سزایی داشته است. این پیوستار حکمرانی نشان می‌دهد که اگرچه ساختار نهایی تصمیم‌گیری متمرکز است، اما خروجی سیاست‌گذاری محصول تعامل پیچیده‌ای بین نهادهای مختلف با نقش‌ها و ادراکات متفاوت از محیط بین‌المللی است (Koster, 2019).

حسین امیر عبداللهیان، وزیر امور خارجه، نیز تأثیر زیادی را بر تصمیم ایران برای نزدیک شدن به عربستان سعودی داشت. او اختلافات مذهبی در اسلام را برای مبارزه صحیح با اسرائیل بی‌اهمیت می‌دانست. او در سال ۲۰۱۷ ادعا کرد که «مسئله فلسطین» می‌تواند مخرج مشترکی برای تلاش‌های جهان عرب و اسلام برای تدوین یک استراتژی واحد علیه موجودیت صهیونیستی و علیه ترور [یا اسرائیل] باشد (Hameed, 2017: 50). چنین ادراکی از سوی رهبران ایرانی در قالب اشتراکات اسلامی و تهدید فزاینده رژیم صهیونیستی در منطقه، نقش اصلی را در فرایند همگرایی میان ایران و عربستان ایفا نمود.

۴-۳- دلایل و انگیزه‌های عربستان برای همگرایی

در تحولات اخیر خاورمیانه، عربستان سعودی با درکی واقع‌بینانه از تغییر موازنه قوای منطقه‌ای و بین‌المللی، به تدریج رویکردی مبتنی بر همگرایی با ایران را در پیش گرفته است. این تغییر راهبردی که در قالب همگرایی اخیر تهران-ریاض تجلی یافته، تنها برآمده از یک عامل نیست، بلکه از ترکیب پیچیده‌ای از ملاحظات امنیتی، اقتصادی و بین‌المللی نشأت می‌گیرد.

۴-۳-۱- محیط استراتژیک عربستان (الزامات ساختاری)

الف: گذار از امنیت سنتی: کاهش روابط با ایالات متحده: عربستان سعودی در طول جنگ سرد برخلاف ایران، انقلابی را که روابطش با ایالات متحده را تهدید کند، تجربه نکرد. پس از آن‌که بریتانیا در سال ۱۹۷۱ از خلیج فارس خارج شد، ایالات متحده در ادامه سیاست مهار خود، به دنبال پر کردن خلاء ناشی از این خروج بود (Çavuşoğlu, 2023: 139-149). بنابراین، روابط بین واشنگتن و ریاض تا به امروز ادامه داشته است. به‌عنوان مثال، عربستان سعودی در طول جنگ خلیج فارس در سال‌های ۱۹۹۰-۱۹۹۱، خاک خود را در اختیار ائتلاف بین‌المللی به رهبری ایالات متحده علیه عراق صدام حسین قرار داد تا عملیات‌هایی را انجام دهد؛ حتی اگر این کشور تهدیدی برای رژیم تازه تأسیس ایران نیز محسوب می‌شد (Press, ۲۰۱۹: ۳۱۷-۳۱۹). واشنگتن از دو دهه آخر قرن گذشته در عربستان در جهت مقابله با تهدیدات خدمات امنیتی ارائه کرد، اما روابط آن به دلیل تغییرات در قطبیت نظام بین‌الملل و تصمیم‌گیری از سوی دولت سعودی رو به وخامت گذاشته است. این‌ها تنها دو مورد از دلایل زیر هستند که ریاض را تحت تأثیر قرار داده‌اند تا در مارس ۲۰۲۳ با کمک جمهوری خلق چین، روابط دیپلماتیک و امنیتی با جمهوری اسلامی ایران را بپذیرد. متغیرهای مستقل برای پادشاهی عربستان سعودی در این تغییر جهت در حوزه‌های اقتصاد و امنیت بیشتر برجسته شده‌اند.

ب: چشم‌انداز ۲۰۳۰: چارچوب تحول اقتصادی و الزامات امنیتی جدید: سیاست خارجی کنونی عربستان را باید در امتداد نقشه راه کلانی به نام «چشم‌انداز ۲۰۳۰» تحلیل کرد که در آوریل ۲۰۱۶ به‌عنوان چارچوبی تحول‌ساز منتشر شد. این سند با هدف گذار از اقتصاد متکی به نفت به اقتصادی دانش‌بنیان و متنوع، سه ستون راهبردی را ترسیم می‌کند: نخست، تثبیت جایگاه عربستان به‌عنوان قلب جهان عرب و اسلام؛ دوم، تبدیل پادشاهی به کانون جذب سرمایه‌گذاری‌های جهانی؛ و سوم، بهره‌گیری از موقعیت استراتژیک میان سه قاره برای تبدیل شدن به قطب ارتباطی تجاری میان اروپا، آسیا و آفریقا. برای دستیابی به این اهداف، راهبردهای عملیاتی متعددی طراحی شده که از جمله می‌توان به تحول آرامکو از شرکتی نفتی به هلدینگ صنعتی-بین‌المللی، و ارتقای صندوق سرمایه‌گذاری عمومی به بزرگترین صندوق ثروت ملی جهان اشاره کرد. این تحولات ساختاری نه تنها بازتابی از ادراک ریاض از الزامات نظام بین‌الملل است، بلکه جهت‌گیری دیپلماتیک آن را در قبال بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، از جمله تمایل به تنش‌زدایی با ایران، شکل می‌دهد (Vision, 2016: 2030).

جالب آن‌که نخستین ستون چشم‌انداز ۲۰۳۰ که عربستان را به‌عنوان هسته مرکزی جهان اسلام معرفی می‌کند در تقابلی آشکار با روایت ایران از رهبری جهان اسلام قرار می‌گیرد. این چشم‌انداز تنها سه ماه پس از قطع روابط دیپلماتیک ریاض با تهران در سال ۲۰۱۶ منتشر شد، و در نگاهی سطحی، گویی فرقه‌گرایی بُعد اصلی این رقابت است. اما تحلیل صرفاً مبتنی بر بعد مذهبی، موجب ساده‌انگاری در خوانش این روابط می‌شود. در واقع، فرقه‌گرایی تنها یکی از ابزارهای دیپلماسی در



چارچوب رقابت ژئوپلیتیک دو قدرت منطقه‌ای است، نه خود هدف. با این حال، نمی‌توان از بار ایدئولوژیک این رقابت غافل بود: عربستان با اتکا به مشروعیت تاریخی خود به‌عنوان «خادم حرمین شریفین» و جهت قبله مسلمانان جهان، و نیز متحد سنتی جریان وهابیت، درصدد تثبیت هژمونی دینی خود است. از سوی دیگر، ایران با تکیه بر گفتمان «امامت و ولایت» و نقش خود به‌عنوان مدافع جهان شیعه، در حال بازتعریف نقش‌آفرینی در منظومه قدرت اسلامی است. این تقابل در عین حال که ریشه در تفاوت‌های مذهبی دارد، در نهایت بازی با حاصل جمع غیرصفر است که در آن هر دو طرف می‌کوشند ضمن حفظ موازنه قوا، از ابعاد ایدئولوژیک به‌عنوان اهرمی برای افزایش نفوذ منطقه‌ای خود استفاده کنند (Kosárová, 2020). منطقی است که دین، ستون اول چشم‌انداز سعودی ۲۰۳۰ را تشکیل می‌دهد؛ با این حال، صرف‌نظر از تفسیر اسلام، این مکان‌ها برای هر مسلمانی مقدس هستند. از این‌رو، این یک نقطه مشترک برای جوامع مدنی عربستان سعودی و ایران است و بنابراین می‌تواند توضیح دهد که چرا انتظار می‌رفت بازگشایی سفارت عربستان سعودی در ایران در ماه ژوئن، قبل از زیارت حج، انجام شود. اسلام برای سعودی‌ها و ایرانی‌ها مشترک است و اگرچه تفاسیر رسمی آن‌ها از این دین در چندین مورد با هم اختلاف نظر دارد، اما بدیهی است که اصول اساسی مشترکی دارند. همان‌طور که گاوس توضیح می‌دهد، فرقه‌گرایی نیروی محرکه سیاست‌های خارجی عربستان و ایران نیست، اما مطمئناً مؤلفه اصلی لفاظی‌های سیاسی در مورد روابط بین این رقبا را تشکیل می‌دهد. در نتیجه، اسلام که به‌طور سنتی یک عامل تقابلی بوده است، اکنون به‌عنوان اولین پل برای گردهم آوردن جوامع سعودی و ایرانی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Press, 2001: 317-319).

ستون دوم چشم‌انداز ۲۰۳۰، بر تنوع‌بخشی اقتصادی متمرکز است که نقشی محوری در جذابیت بین‌المللی عربستان ایفا می‌کند. این جذابیت در وهله نخست بر پایه ذخایر عظیم نفتی شکل گرفته است: عربستان با دارا بودن ۱۷ درصد از ذخایر اثبات شده نفت جهان به‌عنوان دومین دارنده بزرگ ذخایر نفتی جهان شناخته می‌شود. جایگاه استراتژیک انرژی این پادشاهی نمایان می‌شود که در سال ۲۰۲۲ درآمد خالصی معادل ۱۶۱/۱ میلیارد دلار ثبت کرد. با این حال، استراتژی تنوع‌بخشی عربستان نشان می‌دهد که این کشور در حال کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی از طریق سرمایه‌گذاری در بخش‌های نوینی مانند فناوری، گردشگری و صنایع خلاق است. این تحول اقتصادی همزمان به عربستان امکان می‌دهد هم جایگاه خود به‌عنوان تأمین‌کننده مطمئن انرژی جهان را حفظ کند و هم به تدریج معماری اقتصادی پسانفتی خود را بسازد (International Trade Administration, 2024). داشتن چنین مقادیر عظیمی از منابع طبیعی ارزشمند قطعاً یک مزیت است و می‌تواند کشور مورد نظر را در موقعیتی ممتاز در عرصه بین‌المللی قرار دهد؛ اما قطعاً می‌تواند منجر به وابستگی بیش از حد به آن‌ها شود. ۷۴ درصد از صادرات عربستان سعودی متعلق به بخش‌های هیدروکربنی است (Jacobs, 2023) و ذخایر نفت و گاز ذاتاً با محدودیت زمانی مواجه هستند و دیر یا زود به پایان می‌رسند. این واقعیت، یک افق زمانی مشخص برای تهدیدهای ساختاری در اقتصاد عربستان ایجاد می‌کند. همه‌گیری کرونا این افق زمانی را کوتاه‌تر کرد و با سقوط بی‌سابقه قیمت نفت، آسیب‌پذیری اقتصاد تک‌محصولی را آشکار ساخت؛ اگرچه متعاقباً جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ موجب بهبود درآمدهای نفتی شد. این نوسانات شدید، نقش افق زمانی را به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده در ادراک سیاست‌گذاران سعودی برجسته می‌سازد که می‌تواند به مشکلات شناختی در تصمیم‌گیری و در نتیجه، به عدم تعادل یا تعادل بیش‌ازحد در سیاست‌گذاری بینجامد. این پدیده، با دیدگاه واقع‌گرایان نوکلاسیک همسوست که معتقدند محرک‌های سیستم بین‌الملل می‌توانند برای بازیگران مبهم و غیرشفاف باشند. در این شرایط، تنوع‌بخشی اقتصادی برای ریاض به یک ضرورت تبدیل شده و چشم‌انداز ۲۰۳۰ نقشه راه این تحول است. اما همزمان، حضور ایالات متحده به‌عنوان نزدیک‌ترین متحد خارجی عربستان از زمان جنگ سرد، در دهه گذشته کمرنگ شده است. برای نمونه، در سال ۲۰۲۲ ارزش واردات نفت خام و فرآورده‌های نفتی آمریکا از عربستان به ترتیب تنها ۱۶/۶ و ۴/۷ میلیارد دلار بود که نسبت به دوره‌های پیشین کاهش محسوسی نشان می‌دهد. این دوگانگی کاهش وابستگی متقابل با آمریکا از یک سو و ضرورت تسریع در تحول اقتصادی

از سوی دیگر ریاض را وادار کرده تا در روابط خارجی خود تجدیدنظر اساسی کند و شرکای جدیدی مانند چین و دیگر قدرت‌های نوظهور را در اولویت قرار دهد (OECD, 2023).

پ: ظهور چین: فرصت راهبردی برای تنوع‌بخشی اقتصادی و امنیتی: طی چند سال گذشته صادرات عربستان سعودی به ایالات متحده با نرخ سالانه ۱۷/۶ درصد افزایش یافته و از ۸/۸۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ به ۱۹/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده است. با این وجود، این‌ها اعداد مطلق هستند. به‌طور نسبی، سهم صادرات اختصاص داده شده به ایالات متحده روبه‌کاهش بوده و راه را برای سایر بازیگران بین‌المللی هموار کرده است. در سال ۲۰۱۳، ۱۴/۱ درصد از صادرات عربستان سعودی به ایالات متحده آمریکا صادر می‌شد و چین با ۱۳/۴ درصد دومین سهم بزرگ را به خود اختصاص داده بود. با این حال، در سال ۲۰۲۲، ۱۶/۲ درصد از صادرات عربستان سعودی به چین صادر می‌شد، در حالی که ایالات متحده تنها با ۵/۷ درصد در جایگاه پنجم قرار داشت. هند، ژاپن و کره جنوبی از واشنگتن پیشی گرفتند (Teitelbaum and et al., 2024). بنابراین کاملاً منطقی است که منافع عربستان سعودی برای همکاری با چین در سال‌های اخیر به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. چین نه تنها به‌عنوان شریکی مطمئن در بازار نفت، بلکه به‌عنوان سرمایه‌گذار و انتقال‌دهنده فناوری در بخش‌های استراتژیک تعریف شده در چشم‌انداز ۲۰۳۰ ظاهر شده است؛ نقشی که واشنگتن نتوانسته یا نخواسته آن را ایفا کند. این همکاری همه‌جانبه برای ریاض از اهمیت حیاتی برخوردار است، چرا که چین همزمان سه نیاز استراتژیک عربستان را پاسخ می‌دهد: تأمین درآمد پایدار از طریق خرید نفت، انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی، و حمایت دیپلماتیک در صحنه بین‌المللی. این در حالی است که روابط سنتی ریاض- واشنگتن عمدتاً به همکاری امنیتی و نظامی محدود شده و از نیازهای توسعه‌ای بلندمدت عربستان عقب مانده است.

چین از سال ۱۹۸۲ سیاست عدم اتحاد را دنبال می‌کند. در عوض، از یک دیپلماسی مشارکت استراتژیک پیروی می‌کند که به پکن اجازه می‌دهد بدون تعهدات رسمی خاص که یک اتحاد شامل می‌شود، روابط برقرار کند. این امر به چین فرصت حضور در کشورها یا مناطقی را می‌دهد که سایر شرکا در آن‌ها حضور ندارند؛ از این‌رو، توانایی ایجاد مشارکت‌های استراتژیک با ایران و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ را دارد. روابط چین و عربستان سعودی، برای ریاض کلیدی است و انتظار می‌رود تنوع اقتصادی را که ریاض برای رهایی از وابستگی بیش‌ازحد به نفت دنبال می‌کند، تقویت کند. سرمایه‌گذاری‌های چین در عربستان سعودی بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۹ شامل ۳۳ درصد در بخش انرژی، ۲۰ درصد در خدمات رفاهی، ۱۹ درصد در بازار حمل‌ونقل، ۱۸ درصد در املاک و مستغلات، ۵ درصد در مواد شیمیایی و ۱ درصد در کشاورزی بود. اما درست پس از آن‌که پکن میانجی‌گری نزدیکی عربستان و ایران را بر عهده گرفت، اجلاسی در ریاض منجر به سرمایه‌گذاری ۱۰ میلیارد دلاری در انرژی‌های تجدیدپذیر، معدن، مراقبت‌های بهداشتی، گردشگری و فناوری شد که این بخش‌ها در چشم‌انداز ۲۰۳۰ نقش اساسی دارند (Foley, 2023: 333-359). بنابراین، چین دوباره به‌عنوان یک فرصت آشکار، به‌عنوان محرک اصلی تنوع‌بخشی به اقتصاد عربستان سعودی مطرح می‌شود.

صعود چین به سمت تبدیل شدن به اولین قدرت جهانی مستلزم تلاش اقتصادی است که مستلزم سرمایه‌گذاری‌های متنوع و گسترده‌ای است. تمرکز صرف بر حوزه امنیت با در نظر گرفتن این‌که حضور واشنگتن هنوز چقدر قوی است، اشتباه خواهد بود. چین به درستی کارت‌های خود را بازی می‌کند و ریاض با علاقه‌ای عجیب به شرق نگاه می‌کند. بنابراین، عربستان سعودی در حال ترکیب توازن داخلی و خارجی است تا از شکاف در امنیت و اقتصاد خود جلوگیری کند. از یک سو، چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی، صنعت و منابع نظامی را در داخل مرزهای خود به‌عنوان راهی برای تنوع اقتصادی و افزایش تولید و قابلیت‌های نظامی هدایت می‌کند. از سوی دیگر، این کشور با چین توافق‌نامه‌هایی را برای کمک به دستیابی



به این اهداف امضا کرده است. در حالی که در مورد ایران، توازن داخلی بسیار دشوار به نظر می‌رسید، اقتصاد عربستان سعودی ترکیب توازن خارجی و داخلی را برای پادشاهی امکان‌پذیر می‌کند (Areej, and et al., 2024: 123-129).

در مجموع، طیف گزینه‌های عربستان سعودی گسترده‌تر از ایران است. این به دلیل فقدان یک تهدید قریب‌الوقوع با سطوح بالای وضوح است؛ همان‌طور که جمهوری اسلامی با توافق‌نامه‌های ابراهیم درک کرده است. در مورد عربستان سعودی، به نظر می‌رسد یک سیاست بهینه وجود دارد: تنوع‌بخشی به اقتصاد که پکن می‌تواند آن را تقویت کند. محیط استراتژیک عربستان سعودی به اندازه امید به زندگی بازار نفت محدود است، و وابستگی آن به آن نیز به همین اندازه است (Mashwani and et al., 2024: 42-46). با توجه به این که چنین افقی در میان‌مدت طول خواهد کشید، نتیجه‌گیری در مورد این که آیا ماهیت محیط استراتژیک برای ریاض محدودکننده است یا سهل‌گیرانه، دشوار است. با این وجود، فقدان یک تهدید آشکار به اندازه تهدید ایران می‌تواند این تحقیق را به نتیجه‌گیری یک محیط استراتژیک سهل‌گیرانه سوق دهد. تحول در فرهنگ راهبردی عربستان سعودی که با گذار از شرکای سنتی به متحدان جدید همراه شده، در حال دگرگون ساختن برداشت‌های عمومی در این کشور است. با این وجود، این تحول فرهنگی به‌عنوان یک متغیر تعیین‌کننده در تحلیل راهبردی در نظر گرفته نمی‌شود. در عوض، با توجه به تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در دستان محمد بن سلمان، باید ادراکات و برداشت‌های شخصی وی را به‌عنوان کلیدی‌ترین متغیر در جهت‌گیری‌های جدید عربستان سعودی مورد توجه قرار داد.

۴-۳-۲- ادراک رهبران عربستان

عربستان سعودی یک کشور سلطنتی است که توسط خانواده آل‌سعود اداره می‌شود و پس از برقراری روابط با وهابی‌ها به قدرت رسید. از این‌رو، بازیگر اصلی اجرایی سیاست خارجی، پادشاه خواهد بود که در این مورد سلمان بن عبدالعزیز است. درک این تحول راهبردی در عربستان سعودی بدون توجه به نقش محوری محمد بن سلمان، ولیعهد و نخست‌وزیر این کشور، ممکن نیست. به‌عنوان ولیعهد همزمان تصدی مقام نخست‌وزیری، او مسئولیت مستقیم سیاست خارجی را بر عهده دارد؛ سیاستی که با ابتکار عمل و اراده‌ای قاطع مشخص می‌شود. علاقه زود هنگام او به امور حکومت‌داری و آگاهی از جایگاه و اقتدارش، مسیر رهبری او را شکل داده است. بنابراین، در تحلیل جهت‌گیری‌های جدید ریاض (از جمله همکاری با چین و تنش‌زدایی با ایران) ادراک‌ها و ترجیحات شخصی بن سلمان به‌عنوان متغیری کلیدی و تعیین‌کننده عمل می‌کند، نه تحولات فرهنگی گسترده‌تر در جامعه سعودی (Encyclopedia Britannica, 2024). با انتصاب او به‌عنوان ولیعهد در ژوئن ۲۰۱۷، اگرچه روابط با ایران پیش‌تر قطع شده بود، اما او از همان آغاز مواضع محکمی در پیش گرفت. از جمله محاصره سه ساله قطر که فرصتی برای تغییر مسیر همکاری‌های اقتصادی عربستان به خارج از چارچوب شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کرد. پس از این اقدامات، بن سلمان «چشم‌انداز ۲۰۳۰» را با هدف توسعه گردشگری مذهبی و غیرمذهبی و تحول اقتصادی معرفی کرد. این چشم‌انداز با مفاد بیانیه سه‌جانبه تهران-ریاض-پکن همسو است، از جمله بازگشایی سفارت عربستان در تهران قبل از فصل حج و احیای توافق‌نامه همکاری عمومی سال ۲۰۰۱. همچنین، سرمایه‌گذاری در بخش ورزش از دیگر اولویت‌های این برنامه است، همان‌طور که جذب ستاره‌های بین‌المللی فوتبال و توسعه لیگ حرفه‌ای نشان می‌دهد.

برای دستیابی به این اهداف، بن سلمان می‌داند که باید تفسیر سنتی از اسلام و ساختارهای اجتماعی محافظه‌کارانه را تعدیل کند. از این‌رو، با اجرای اصلاحات کاری، فرصت‌های بیشتری در اختیار زنان قرار گرفته است، اگرچه حقوق سیاسی همچنان محدود باقی مانده است. این تغییرات نشان می‌دهد که راهبرد توسعه عربستان، همراه با دگرگونی در هنجارهای اجتماعی در حال پیشروی است (Jacobs, 2023). قبل از سال ۲۰۲۰، سیاست خارجی آن به همان اندازه که جاه‌طلبانه بود، تهاجمی نیز بود. بن سلمان که پس از قطع روابط با ایران به قدرت رسید، عملیات طوفان قاطع و بازگرداندن امید را در یمن آغاز کرد، تنش‌ها با حوثی‌ها و ایران را افزایش داد و محاصره قطر را مدیریت کرد (USCENTCOM, 2024).

با این وجود، چند ماه پس از توافق ابراهیم، محمد بن سلمان شروع به هدف قرار دادن یک سیاست خارجی کمتر تهاجمی کرد. پس از آن که اسرائیل روابط خود را با دو پادشاهی خلیج فارس، امارات و بحرین، عادی سازی کرد، او تصمیم گرفت محاصره قطر را در اوایل سال ۲۰۲۱ احتمالاً از ترس حضور بیشتر اسرائیل در خلیج فارس لغو کند. اولین ستون چشم انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی تبدیل شدن به مرکز جهان عرب و مسلمان است. نزدیک شدن به تل آویو، پس از دست کشیدن از فلسطین، این دو جامعه را علیه ریاض برمی انگیزد. علاوه بر این، او با تبدیل شدن به شریک گفتگو با سازمان همکاری شانگهای، که شامل چین، هند و روسیه می شود، به آسیا نزدیک تر شد. بنابراین بن سلمان محاصره همسایه خود را لغو کرد، روابط با کشورهای دریای سرخ را بهبود بخشید (Jacobs, 2023) و به شرکای جدید در آسیا نزدیک تر شد. بنابراین، پذیرفتن آشتی با ایران در سیاست خارجی ولیعهد قابل تصور و منسجم است. در این راستا، اظهارات ولیعهد مبنی بر این که «ایران یک کشور همسایه است و تمام آرزوی ما یک رابطه خوب و ویژه با ایران است. ما نمی خواهیم وضعیت ایران دشوار باشد. برعکس، ما می خواهیم ایران رشد و پیشرفت کند»، باید به عنوان یک حرکت مثبت با توجه به تصمیمات قبلی برای قرار دادن ایران در چارچوب امنیتی به رسمیت شناخته شود (Tollast and Aldroubi, 2021). تغییر لحن عربستان سعودی و همچنین واکنش ایران به آن می تواند منجر به نزدیکی شود، و ظریف در توییتی نوشت که «نشانه هایی از نشانه های مثبت در افق وجود دارد». چنین تغییر لحنی برای گذار از سیاست های غیرعادی به عادی ضروری است (Reuters a, ۲۰۲۱). علاوه بر این واقعیت این است که بن سلمان احساس می کند که هیچ تضمینی برای کمک های آمریکا وجود ندارد، به همین سبب رویکرد و استراتژی خود را تغییر داده و با تغییر دیپلماسی این کشور به دنبال کاهش تنش ها با رقبای منطقه ای است. نمونه آن است که ایالات متحده برای حفظ امنیت عربستان سعودی، رویکرد محتاطانه ای نشان داده است. برای مثال، واشنگتن سیستم های دفاع موشکی پیشرفته را در حالی که پادشاهی با حملات هوایی حوثی ها روبه رو بود، از کشور خارج کرد و هیچ واکنشی به حملات به تأسیسات نفتی عربستان در بقیق و خریص در سال ۲۰۱۹ نشان نداد. بایدن پس از برخی حملات حوثی ها، موشک های هوا به هوا پیشرفته تر و قطعات یدکی خودروهای زرهی را به طور استثنایی فروخت (Ali, 20۲۲). اما این به هیچ وجه به ارزش کیفی هواپیماهای بدون سرنشین F-35 و Reaper 9 MQ که ترامپ به ابوظبی پیشنهاد داده بود، نمی رسید (Wrigley and Abramson, 2021). به طور کلی، به نظر می رسد تصاویر رهبر در تصمیم گیری عربستان سعودی واقعاً مهم هستند. مجری سیاست خارجی با علم به این که همکاری با شرکای جدید شرقی ضروری است، به تنوع بخشی به اقتصاد عربستان سعودی متعهد و تشویق می شود.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر در پاسخ به این پرسش که همگرایی ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳ را چگونه می توان در چارچوب نظریه رئالیسم نئوکلاسیک تبیین نمود، نشان داد که این تحول راهبردی حاصل تعامل پیچیده میان متغیرهای مستقل ساختاری و متغیرهای مداخله گر بوده است. یافته های پژوهش ضمن تأیید فرضیه تحقیق، آشکار ساخت که اگرچه هر دو کشور تحت فشارهای ساختاری مشابهی نظیر کاهش هژمونی آمریکا، ظهور چین به عنوان قدرت فرامنطقه ای، بن بست هزینه های جنگ نیابتی و ضرورت های اقتصادی ناشی از تحریم ها یا نوسانات نفتی قرار داشتند، اما آنچه گذار از تخاصم به گفتگو را ممکن ساخت، تفاوت های معنادار در متغیرهای مداخله گر و ادراک رهبران دو کشور بود.

از منظر مقایسه ای، نخست باید به تفاوت در ادراک تهدید اشاره کرد. در ایران، تهدید فزاینده ائتلاف آمریکا-اسرائیل-اعراب در قالب توافق های ابراهیم و همچنین محاصره اقتصادی چندجانبه، به عنوان یک فشار ساختاری محدودکننده عمل کرد و ادراک رهبران ایران را به این سمت سوق داد که همگرایی با عربستان یک راهبرد تدافعی و ضروری برای شکستن انزوای اقتصادی و کاهش فشار تحریم هاست. در مقابل، در عربستان، ادراک ناامیدی از تعهدات امنیتی آمریکا نقش محوری ایفا کرد.



این ناامیدی، همراه با الزامات داخلی چشم‌انداز ۲۰۳۰ برای تنوع‌بخشی اقتصادی و گذار از اقتصاد تک‌محصولی، ادراک بن سلمان را به سمت یک راهبرد تهاجمی- توسعه‌ای سوق داد که در آن همگرایی با ایران به‌عنوان فرصتی برای کاهش هزینه‌های منطقه‌ای و جذب سرمایه‌های شرق آسیا تعریف می‌شد. دومین تفاوت مقایسه‌ای در اولویت‌های راهبردی دو کشور قابل مشاهده است. ایران عمدتاً به دنبال کاهش فشارهای امنیتی و اقتصادی بود، در حالی که عربستان به دنبال تسهیل تحولات داخلی خود در چارچوب چشم‌انداز ۲۰۳۰ و کاهش وابستگی به شرکای سنتی غربی بود. با این حال، آنچه این دو مسیر متفاوت را به همگرایی رساند، نقش متغیر مداخله‌گر مشترک، یعنی ظهور چین به‌عنوان میانجی و ارائه‌دهنده یک جایگزین اقتصادی- امنیتی در برابر الگوی سنتی غرب بود. چین نه تنها با میانجی‌گری خود بستر اعتمادسازی را فراهم کرد، بلکه با خرید مستمر نفت از ایران، سرمایه‌گذاری در بخش‌های غیرنفتی عربستان و انتقال فناوری، هزینه فرصت همکاری را برای هر دو طرف به‌طور چشمگیری کاهش داد.

در مجموع، این همگرایی را می‌توان تبلور یک محاسبه سه لایه در چارچوب رئالیسم نئوکلاسیک دانست: در سطح سیستمیک، کاهش هژمونی آمریکا و ظهور نظم چندقطبی؛ در سطح منطقه‌ای، بن‌بست رقابت‌های پرهزینه و ظهور تهدیدات مشترک جدید؛ و در سطح واحد، اراده و ادراک رهبران دو کشور برای تفسیر این محرک‌ها در جهت منافع ملی بلندمدت. اگرچه آینده این روند به تحولات آتی این سه لایه وابسته است، اما توافق ۲۰۲۳ به وضوح نشان می‌دهد که منطق همکاری‌جویانه در حال باز کردن فضایی در کنار منطق رقابت‌جویانه سنتی در خاورمیانه است.

Reference

- Abbas, S. Q., & Kazmi, S. H. (2021). Power Politics in Bilateral Disputes: Case Study of Iran-Saudi Rivalry. *Orient Research Journal of Social Sciences*, 6(2), 41-5۳.
<https://www.gcwus.edu.pk/wp-content/uploads/2022/01/5.-Power-Politics-in-Bilateral-Disputes.pdf>
- Akbar, M., & Zahraa, M. (2015). War against Terrorism: Legality of the US Invasion of Afghanistan. *Pakistan Horizon*, 68(3/4), 81-1۰۳.
<https://www.jstor.org/stable/44988239>
- Ali, L. (2022). Saudi Arabia Developing a Partnership with China. Gulf Research Centre, 18 October 2022.
- Akbarzadeh, S., & Conduit, D. (Eds.). (2016). *Iran in the world: President Rouhani's foreign policy* (pp. 1-212). New York: Palgrave Macmillan.
<https://link.springer.com/book/10.1007/978-1-137-58577-6>
- Al Jazeera (2019). Iraq summit brings together rivals Saudi Arabia and Iran. (20 April 2019), available at:
<https://www.aljazeera.com/news/2019/4/20/iraqsummitbringstogetherivalssaudiarabiaann.IraqsummitbringstogetherivalssaudiarabiaandIran>.
- Alishahi, A., Barzegar, E., Khorramshad, M., & Rahbar, A. A. (2023). Mohammad Bin Salman and the transition from Pan-Wahhabism to a secular system in Saudi Arabia; roots and consequences. *Journal of Political Knowledge*, 19(1), 189-2۱۲. (in Persian).
<https://doi.org/10.30497/PKN.2022.239810.2769>
- Areej, A., Ikram, B., & Jhandad, J. (2024). Saudi-Iran Rapprochement and China's Growing Presence in the Middle East. *CISS Insight Journal*, 12(1), P115-1۳۸.
<https://www.journal.ciss.org.pk/index.php/ciss-insight/article/view/365>
- Britannica, T. (2024). Editors of Encyclopaedia. Iran-Contra Affair. *Encyclopedia Britannica*.
<https://www.britannica.com/event/Iran-Contra-Affair>
- Buzan, B., & Wæver, O. (2009). Macrosecuritisation and security constellations: reconsidering scale in securitisation theory. *Review of international studies*, 35(2), 253-2۷۶.
<https://doi.org/10.1017/S0260210509008511>
- Carl Brown. L. (2003). *Diplomacy in the Middle East. The International Relations of Outside Powers*. New York: Tauris, 2003. *Diplomacy in the Middle East. The International Relations of Outside Powers*
- Çavuşoğlu, E. (2023). The Securitization of the Persian Gulf and its Changing Dynamics", *Uluslararası İlişkiler ve Politika Dergisi*, 3(2), 139-159.
<https://dergipark.org.tr/tr/pub/ulipod/article/1291237>
- Firoozabadi, J. Dehghani & Ashkezari, M. Zare. (2016). Neo-classical Realism in International Relation. *Asian Social Science*, 12(6).
- Foley, S. (2023). Saudi Arabia's Relations with China. In *Routledge Companion to China and the Middle East and North Africa* (pp. 333-3۵۹). Routledge.
- Ghasseminejad, S., & Jahan-Parvar, M. R. (2021). The impact of financial sanctions: The case of Iran. *Journal of Policy Modeling*, 43(3), 601-621.
<https://doi.org/10.1016/j.jpolmod.2021.03.001>
- Ghomi, M. (2022). Who is afraid of sanctions? The macroeconomic and distributional effects of the sanctions against Iran. *Economics & Politics*, 34(3), 395-428.
<https://doi.org/10.1111/ecpo.12203>
- Hameed, U. U. (2017). The Saudi-Iranian Rivalry: A Foreign Policy Analysis Approach. *Towson University Journal of International Affairs*, 50(2), 16.



<https://wp.towson.edu/iajournal/files/2017/12/SPRING-2017ISSUEupdated121813w9n3b-۲۴۹dlrt.pdf#page=۲۲>

- Huntington, S. P. (1993). The Clash of Civilizations? Foreign Affairs, Summer, 72(3), 22-4۹.
- International Trade Administration (2024). Oil & Gas Petrochemicals: Saudi Arabia Country Commercial Guide, ITA (2024). <https://www.trade.gov/country-commercial-guides/sa>
- Jacobs, A. (2023). Understanding Saudi Arabia's Recalibrated Foreign Policy. Crisis Group, Commentary/Middle East and North Africa, 14. <https://www.crisisgroup.org/cmt/saudi-arabia/unde...>
- Kamrava, M. (2017). Hierarchy and instability in the Middle East regional order. enter for International and Regional Studies, Georgetown University, School of Foreign Service, Qatar Int'l Stud. J., 14, 1.
https://www.isjq.ir/article_89791_5aaa24c3ab499a42ff9e8b0be143a1b6.pdf
- Karimipour, Y., Rabiei, H., & Yaqubi, S. M. (2019). Investigating the contexts of convergence and divergence between Iran and Saudi Arabia in the framework of peace geography. Journal of New Approaches in Human Geography, 11(4). (in Persian).
- Køster, M. (2019), Neoclassical Realism and the Contemporary Foreign Policy of Iran. Master thesis April 2019. Roskilde University, Global Studies Department of Social Sciences and Business.
https://rucforsk.ruc.dk/ws/portalfiles/portal/64268844/Morten_Knoster_Neoclassical_Realism_and_the_Contemporary_Foreign_Policy_of_Iran.pdf
- Kosárová, D. (2020, February). Saudi Arabia's vision 2030. In Security forum (Vol. 1, pp. ۱۲۴-۱۳۴). Banská Bystrica, Slovakia: Interpolis.
- https://www.vision2030.gov.sa/media/rc0b5oy1/saudi_vision203.pdf
- Lobell, S. E., Ripsman N. M. & Taliaferro J. W. (2009). Neoclassical Realism, the State, and Foreign Policy, New York: Cambridge University Press.
- Mashwani, H. F., Shahzad, S., Naz, M. T., Zulfiqar, A., & Akbar, M. (2024). China's growing influence in the Middle East politics: the shifting Saudi-Iran rivalry to rapprochement. Arbor.
- Nafisi Rad, H., Khosravi, M. A., & Darvishpour, H. (2023). Analysis of the consequences of confrontation and interaction policies in Iran-Saudi political relations. Public Policy Quarterly, 9(1), 93-102. (in Persian)
- Nakhavali, M. (2022). Iran-Saudi Arabia rivalry after the Islamic revolution of Iran. Универзитет у Београду.
- Nawaz, M., Amin, A., & Asghar, M. F. (2023). Iran-Saudi Arabia Rapprochement: A Perspective of Neoclassical Realism. Global International Relations Review, 6(1), 42-5۳.
- OEC (2023). United States/Saudi Arabia, The Observatory of Economic Complexity, <https://oec.world/bilateral-country/usa/partner/sau>.
- Paul D. Ripsman, Jeffrey W. Taliaferro, & Steven E. Lobell, Neoclassical Realist Theory of International Relations (Webcom: Oxford University Press, 2016), 33-5۷.
- Press, D. G. (2001). The myth of air power in the Persian Gulf War and the future of warfare. In Warfare in the Middle East since 1945 (pp. 309-3۴۸). Routledge.
- Reuters. (2021). Iran Welcomes Saudi Arabia's 'Change of Tone' - Foreign Ministry. 29 April.
<https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-welcomessaudiarabiaschangetoneforeign-ministry-۲۰۲۱-۰۴-۲۹/>
- Rose, G. (1998). Neoclassical realism and theories of foreign policy. World politics, 51(1), ۱۴۴-۱۷۲.
- Santos. J. (2007). NeoRealism, States, and The Modern Mass Army. (New York: Cambridge University Press, 2007), p. 5.

- Schweller, R. L. (2014). Unanswered threats: A neoclassical realist theory of underbalancing. In *The Realism Reader* (pp. 265-271). Routledge.
- Shimko, K. (1992). Realism, NeoRealism, and American Liberalism. *The Review of Politics*, ۵۴(۲), ۲۸۱-۲۸۲.
- Teitelbaum, J. William L. O, & Harry, St. John, B. P. (2024). Saudi Arabia. *Encyclopedia Britannica*, July 20, 2024.
<https://www.britannica.com/place/Saudi-Arabia>
- Tollast, R. & Aldroubi, M. (2021). Prince Mohammed Bin Salman Says Peace with Iran Is Possible if Tehran Stops Backing Regional Militias. *The National Saudi Arabia*, 28 April.
<https://www.thenationalnews.com/gulf/saudi-arabia/prince-mohammed-bin-salman-says-peace-with-iran-is-possible-if-tehran-stops-backing-regional-militias-1.1212348>
- Tolouei, H. Hagh-shenas, J. (2021). Analysis of relations between I.R. Iran and Syria in the light of the theory of regional balance of power. *Political Knowledge*. 17 (33), 189- 214. (in Persian).
- USCENTCOM (2024). CENTCOM Intercepts Iranian Weapons Shipment Intended for Houthis, United States Central Command, February 15, 202. <https://www.centcom.mil/Press-Release-View>.
- Vision ۲۰۳۰ (2016). G. Government of Saudi Arabia. Saudi Government (2016). Retrieved from: <https://www.vision2030.gov.sa/>
- Wallin, M. (2018). U.S. Military Bases and Facilities in the Middle East. American Security Project, June 2018. American Security Project.
<https://www.americansecurityproject.org>
- Wrigley A. B. & Abramson, T. (2021). UAE Arms Sales Survive Senate Vote. *Arms Control Association*, January/February 2021.
- Zakaria, F. (1999). Realism and Domestic Politics: A Review Essay. *International Security*, ۱۷(۱), (۱۹۹۹), ۱۷۷-۱۹۸.
- Zhang, Y. (2024). Crucial yet Limited: China's Role in the Saudi-Iranian Rapprochement. *Asian Journal of Middle Eastern and Islamic Studies*, 18(3), 243-259.

